

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران^۱

الهه کمری^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷

چکیده

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران با کارزار «فشار حداکثری» به سمت رویارویی نظامی سوق یافت. این کارزار، پرسش‌های بنیادینی را درباره نقطه اوج منطقی بحران مطرح کرد: آیا به فروپاشی، مذاکره یا جنگ منجر خواهد شد؟ این پژوهش به تحلیل گفتمان انتقادی یک سخنرانی کلیدی از ترامپ می‌پردازد که در آن حمله نظامی گسترده به تأسیسات هسته‌ای ایران اعلام شده است. هدف اصلی این تحقیق، کالبدشکافی عمیق راهبردهای زبانی، روایی و ایدئولوژیک به کار رفته برای توجیه این اقدام جنگی و ساختن یک روایت از پیروزی مطلق و تعیین شرایط پساحمله است. تحلیل گفتمان با استفاده از مدل سه‌بعدی فرکلاف انجام شده و نتایج نشان می‌دهد که چهار راهبرد کلیدی وجود دارد: اولین راهبرد، توجیه از طریق روایت تلافی‌جویانه است که حمله را به عنوان پاسخی ضروری و عدالت‌خواهانه به چهل سال «شرارت» ایران قاب‌بندی می‌کند؛ دومین راهبرد، نمایش قدرت مطلق و پیروزی کامل با استفاده از زبان اغراق‌آمیز است؛ سومین راهبرد، شخصی‌سازی افراطی تصمیم‌گیری است که اقدام را به اراده فردی ترامپ نسبت می‌دهد؛ آخرین راهبرد، دیپلماسی قهرآمیز با اخطار به ایران است. این سخنرانی، یک اقدام جنگی را به عنوان اجرای عدالت و ضرورت تاریخی تصویر می‌کند و به وضوح، نمایانگر ایدئولوژی «اول آمریکا» است و نشان می‌دهد که چگونه زبان برای مشروعیت‌بخشی به خشونت و دور زدن هنجارهای بین‌المللی به کار گرفته می‌شود.

واژه‌های کلیدی

تحلیل گفتمان انتقادی، دونالد ترامپ، گفتمان جنگ، توجیه، حمله پیشگیرانه، عوام‌گرایی، دیپلماسی قهرآمیز، شخصی‌سازی قدرت.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. استادیار، گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

elaheh.kamari@cfu.ac.ir

مقدمه

در تقاطع سیاست خارجی، رسانه‌های توده‌ای و ظهور رهبران عوام‌گرا، قرن بیست و یکم شاهد دگرگونی عمیقی در نحوه توجیه و اجرای جنگ بوده است. پارت^۱ (۱۹۹۲) با توضیح بیشتر مفهوم کلاوزویتس^۲، جنگ را دیگر صرفاً «ادامه سیاست با ابزارهای دیگر»، در نظر نمی‌گیرد، بلکه اشاره می‌کند که جنگ به یک «اجرای رسانه‌ای» و یک «نمایش سیاسی» تبدیل شده که هدف آن به همان اندازه که شکست دشمن در میدان نبرد است، تسخیر روایت در عرصه افکار عمومی نیز هست. در این میان، دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ به عنوان یک دوره مطالعاتی تعیین‌کننده برای درک این پدیده جدید ظهور کرد. سیاست خارجی او، به ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌ای برجسته از کنار گذاشتن دیپلماسی سنتی و نهادینه به نفع یک رویکرد شخصی‌سازی‌شده، تهاجمی و مبتنی بر نمایش قدرت است. این رویکرد، که خود را در تقابل کامل با دیپلماسی چندجانبه‌گرای دولت اوباما و توافق هسته‌ای (برجام) تعریف می‌کند، روابط پر تنش ایران و آمریکا را وارد مرحله‌ای بی‌سابقه از خصومت آشکار کرد. از زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا، روابط دو کشور همواره با بی‌اعتمادی و درگیری‌های نیابتی همراه بوده است، اما سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ، این خصومت را به یک رویارویی مستقیم و تمام‌عیار نزدیک‌تر از هر زمان دیگری کرد.

سیاست «فشار حداکثری» که با خروج یک‌جانبه از برجام در سال ۲۰۱۸ به اوج خود رسید، ایران را تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ قرار داد و منطقه خاورمیانه را به طور مکرر تا آستانه یک درگیری نظامی تمام‌عیار پیش برد. با این حال، پرسش بنیادینی که همواره در بطن این کارزار وجود داشت، مربوط به «نقطه پایانی» آن بود. آیا هدف نهایی، وادار کردن ایران به یک مذاکره جدید، فروپاشی اقتصادی و سیاسی نظام، یا در نهایت، یک «راه‌حل» نظامی بود؟ این مقاله به بررسی عمیق گزینه آخر می‌پردازد، نه از طریق تحلیل راهبردی، بلکه از

1. Paret.

2. Clausewitz.

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران

طریق کالبدشکافی «گفتمانی» که چنین اقدامی را ممکن و مشروع می‌ساخت.

برای این منظور، این پژوهش یک سخنرانی کوتاه اما قدرتمند و شاخص از دونالد ترامپ را به عنوان پیکره داده‌های خود انتخاب کرده است. در این متن، رئیس‌جمهور آمریکا یک حمله نظامی «عظیم و دقیق» به تأسیسات هسته‌ای ایران را اعلام و آن را توجیه می‌کند. این متن به دلیل انطباق کامل با الگوهای زبانی، ساختارهای روایی و منطق ایدئولوژیکی که ترامپ در طول دوران ریاست‌جمهوری خود به نمایش گذاشت، یک «مورد ایده‌آل» به معنای وبری (۱۹۴۹) آن برای تحلیل گفتمان جنگ در عصر عوام‌گرایی ملی‌گرا فراهم می‌کند. این سخنرانی، نقطه تلاقی نهایی میان لغاضی تهاجمی و اقدام نظامی است و امکان بررسی منطق درونی این جهان‌بینی را در خالص‌ترین شکل خود فراهم می‌آورد.

مسئله اصلی این پژوهش، کالبدشکافی سازوکارهای گفتمانی است که برای مشروعیت‌بخشی به یک اقدام جنگی پیشگیرانه و یک‌جانبه، که به طور بالقوه ناقض هنجارهای بنیادین حقوق بین‌الملل مانند حاکمیت ملی^۱ و اصل عدم تجاوز^۲ است، به کار گرفته می‌شود. چگونه یک رهبر سیاسی در یک دموکراسی، یک اقدام خشونت‌آمیز در مقیاس بزرگ را به عنوان یک کنش ضروری، عادلانه و حتی پیروزمندانه برای مخاطبان داخلی و جهانی قاب‌بندی می‌کند؟

علی‌رغم وجود پژوهش‌های گسترده در مورد گفتمان «جنگ علیه ترور» پس از ۱۱ سپتامبر (جکسون^۳، ۲۰۰۵) و مطالعات متعدد در باب سبک عوام‌گرایانه ترامپ (وداک^۴، ۲۰۲۱)، یک خلاء پژوهشی مشخص در تحلیل گفتمان یک جنگ پیشگیرانه علیه یک دولت-ملت (و نه یک گروه تروریستی) در چهارچوب ایدئولوژی عوام‌گرایانه «اول آمریکا» وجود دارد. هدف اصلی این پژوهش پرکردن این شکاف از طریق تحلیل عمیق این سخنرانی و نشان دادن این موضوع است که چگونه منطق گفتمانی ترامپیسم، جنگ را نه به عنوان یک شکست دیپلماتیک، بلکه به عنوان یک پیروزی اخلاقی و شخصی بازنمایی می‌کند.

1. National sovereignty.
2. pact of non-aggression.
3. Jackson.
4. Wodak.

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته ای ایران

بر این اساس، سوالات اصلی تحقیق به شرح زیر تدوین شده‌اند:

۱. گفتمان مورد تحلیل چگونه با ساخت یک روایت تاریخی مبتنی بر قربانی بودن، یک حمله پیشگیرانه را به یک «اقدام تلافی‌جویانه» و عادلانه بازسازی می‌کند؟

۲. چه راهبردهای زبانی و بلاغی برای ساختن تصویری از یک پیروزی مطلق، بی‌چون و چرا و غیرقابل بحث به کار گرفته می‌شود؟

۳. این گفتمان چگونه نقش «فرد» (رهبر) را در برابر «نهاد» (دولت) در تصمیم‌گیری برای جنگ برجسته کرده و چه هویتی برای آمریکا (به عنوان ناجی) و ایران (به عنوان شر مطلق) می‌سازد؟

این مقاله با پاسخ به این سؤالات، نوآوری خود را در سه سطح به نمایش می‌گذارد. نوآوری نظری آن در پیوند دادن ادبیات کلاسیک توجیه جنگ با نظریه‌های معاصر عوام‌گرایی و روانشناسی سیاسی رهبری است. نوآوری روش‌شناختی آن در استفاده از یک متن «ایده‌آل-نوعی» برای کشف منطق عمیق یک گفتمان سیاسی است و نوآوری تحلیلی آن در ارائه یک «نقشه راه گفتمانی» است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان برای جنگ‌های آینده توجیه ساخت.

پیشینه پژوهش

این بخش، پایه‌های نظری و مفهومی لازم برای تحلیل گفتمان توجیه‌گر جنگ ترامپ را در پنج حوزه مرتبط اما متمایز فراهم می‌آورد: (۱) ادبیات کلاسیک و انتقادی در باب گفتمان جنگ و توجیه آن؛ (۲) نظریه امنیتی‌سازی و اهریمن‌سازی دشمن؛ (۳) پدیده نوظهور عوام‌گرایی و تأثیر آن بر منطق سیاست خارجی؛ (۴) روانشناسی سیاسی رهبری و تأثیر شخصیت بر تصمیم‌گیری؛ و (۵) مفهوم دیپلماسی قهرآمیز. در نهایت، تحلیل گفتمان انتقادی^۱ به عنوان چهارچوب تحلیلی این پژوهش معرفی و تشریح می‌شود.

1. Critical Discourse Analysis.

گفتمان جنگ: از توجیه عادلانه تا ساختن تلافی

آغاز جنگ در دوران مدرن، همواره نیازمند یک «کار گفتمانی»^۱ گسترده برای توجیه آن در برابر افکار عمومی داخلی، نهادهای دموکراتیک و جامعه بین‌المللی بوده است. این ضرورت، ریشه در سنت طولانی «نظریه جنگ عادلانه»^۲ دارد که از زمان متفکرانی چون آگوستین و توماس آکویناس تا نظریه‌پردازان معاصرمانند والزر^۳ (۱۹۷۷) تکامل یافته است. این نظریه، معیارهایی را برای حق ورود به جنگ^۴ تعیین می‌کند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به «دلیل عادلانه»^۵ معمولاً در پاسخ به تجاوز، «قصد صحیح»^۶، «آخرین راه حل بودن»^۷ و «تناسب»^۸ اشاره کرد. دولت‌ها در تلاش برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی خود، به طور مداوم به این مفاهیم متوسل می‌شوند و تلاش می‌کنند تا اقدامات خود را در این چهارچوب اخلاقی بگنجانند. سخنرانی مورد تحلیل در این مقاله، به شکلی گزینشی تلاش می‌کند تا با ساختن یک روایت تلافی‌جویانه، معیار «دلیل عادلانه» را برآورده سازد، در حالی که معیارهای دیگری مانند «آخرین راه حل بودن» را به طور کامل نادیده می‌گیرد.

رویکردهای انتقادی در روابط بین‌الملل، به ویژه پس از «چرخش زبانی»، این توجیه‌ها را نه به عنوان بازتابی از واقعیت، بلکه به عنوان «سازه‌های گفتمانی»^۹ می‌بینند که برای ممکن ساختن خشونت به کار می‌روند. روایت تلافی‌جویانه^{۱۰} یکی از قدرتمندترین ابزارهای توجیه است. جکسون (۲۰۰۵) در تحلیل گفتمان «جنگ علیه ترور»، نشان می‌دهد که چگونه دولت بوش با بازنمایی حملات ۱۱ سپتامبر نه به عنوان یک جنایت، بلکه به عنوان یک «اقدام جنگی»، و با ساختن

1. Discursive Work.
2. Just War Theory.
3. Walzer.
4. Jus ad bellum.
5. Just Cause.
6. Right Intention.
7. Last Resort.
8. Proportionality.
9. Discursive Constructions.
10. Retributive Narrative.

یک روایت از بی‌عدالتی و قربانی بودن آمریکا، توانست حمایت عمومی گسترده‌ای را برای جنگ‌های افغانستان و عراق جلب کند. این روایت، جنگ را از یک انتخاب سیاسی به یک ضرورت اخلاقی و یک «پاسخ» عادلانه به شرارت‌های گذشته تبدیل می‌کند. سخنرانی ترامپ، با ارجاع به چهل سال تاریخ و بمب‌های کنار جاده‌ای، دقیقاً همین راهبرد را برای تبدیل یک جنگ پیشگیرانه به یک جنگ تنبیهی به کار می‌گیرد.

امنیتی‌سازی و اهریمن‌سازی دشمن

نظریه امنیتی‌سازی^۱ که توسط مکتب کپنهاگ (بوزان^۲ و همکاران، ۱۹۹۸) مطرح شد، ابزاری قدرتمند برای درک این فرآیند است. امنیتی‌سازی فرآیندی است که در آن، یک کنشگر سیاسی از طریق یک «کنش گفتاری»^۳، یک موضوع را به عنوان یک «تهدید وجودی» برای بقای یک واحد سیاسی (مثلاً دولت) معرفی می‌کند. اگر این کنش گفتاری توسط مخاطبان مربوطه (مانند پارلمان یا افکار عمومی) پذیرفته شود، به کنشگر این اجازه را می‌دهد که از رویه‌های عادی سیاست دموکراتیک فراتر رفته و اقدامات فوق‌العاده‌ای را برای مقابله با آن تهدید اتخاذ کند. برنامه هسته‌ای ایران، برای دهه‌ها موضوع یک کارزار امنیتی‌سازی شدید از سوی آمریکا و اسرائیل بوده است و سخنرانی مورد تحلیل در این مقاله، نقطه اوج منطقی این فرآیند است که در آن، تهدید به اندازه‌ای بزرگ معرفی می‌شود که اقدام نظامی را توجیه می‌کند.

یک راهبرد کلیدی در این کار گفتمانی، اهریمن‌سازی دشمن^۴ است. همان‌طور که دیوید کمپبل^۵ (۱۹۹۲) در تحلیل سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد، هویت «ما» (آمریکای خوب و صلح‌دوست) همواره در تقابل با یک «دیگری»^۶ خطرناک و شریر ساخته می‌شود. این «دیگری» باید از انسانیت تهی شده و به عنوان یک

1. Securitization.

2. Buzan et al.

3. Speech Act.

4. Demonization.

5. Campbell.

6. Other.

تهدید غیرمنطقی، غیرقابل اصلاح و ذاتاً بد بازنمایی شود تا خشونت علیه آن موجه به نظر برسد. این فرآیند از طریق برچسب‌زنی («دولت حامی تروریسم»، «قلدر خاورمیانه»، «رژیم قاتل») و نسبت دادن نیت‌های شوم به آن صورت می‌گیرد. سخنرانی ترامپ با استفاده از این برچسب‌ها، ایران را از جایگاه یک دولت-ملت با منافع مشروع به یک موجود شرور و غیرقابل گفتگو تقلیل می‌دهد.

عوام‌گرایی و سیاست خارجی: تلاقی نمایش و یک‌جانبه‌گرایی

عوام‌گرایی، که توسط نظریه‌پردازانی چون موده^۱ (۲۰۰۴) به عنوان یک «ایدئولوژی رقیق» تعریف شده، جهان را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم می‌کند: «مردم پاک» و «نخبگان فاسد». این منطق دوگانه، زمانی که به عرصه سیاست خارجی تسری می‌یابد، پیامدهای عمیقی دارد. رهبران عوام‌گرا، نظم بین‌المللی لیبرال، نهادهای چندجانبه (مانند سازمان ملل) و دیپلماسی سنتی را به عنوان ابزارهای «نخبگان جهانی فاسد» رد می‌کنند و رویکردی مبتنی بر ملی‌گرایی افراطی، یک‌جانبه‌گرایی و روابط شخصی میان رهبران را ترجیح می‌دهند (پلاگمان^۲ و دسترادی^۳، ۲۰۱۹). مافیت^۴ (۲۰۱۶) استدلال می‌کند که سیاست، برای عوام‌گراها، یک «اجرای دائمی بحران» است. آن‌ها با بحران‌سازی، خود را به عنوان تنها ناجیانی که قادر به حل مشکلات هستند، معرفی می‌کنند. در این چهارچوب، سیاست خارجی به یک صحنه تئاتر برای نمایش «قدرت» و «قاطعیت» رهبر برای مصرف داخلی تبدیل می‌شود. جنگ با اقدام نظامی، دیگر «آخرین راه حل» نیست، بلکه یک فرصت برای اجرای یک نمایش قدرت، تحقیر دشمنان و به هیجان آوردن پایگاه رأی است.

روانشناسی سیاسی رهبری: نقش شخصیت و خودشیفتگی

برای درک عمیق‌تر پدیده «شخصی‌سازی قدرت»، مراجعه به ادبیات روانشناسی سیاسی ضروری است. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی

1. Mudde.
2. Plagemann.
3. Destradi.
4. Moffitt.

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته ای ایران

رهبران، تأثیر قابل توجهی بر سبک تصمیم‌گیری و سیاست خارجی آنها دارد. پست^۱ (۲۰۰۴) استدلال می‌کند که رهبرانی با ویژگی‌های «خودشیفتگی بدخیم»^۲ تمایل دارند جهان را به صورت سیاه و سفید ببینند، به شدت به انتقاد حساس هستند، و نیاز دائمی به تحسین و تأیید دارند. این رهبران، سیاست خارجی را به عنوان امتداد شخصیت خود می‌بینند و به دنبال پیروزی‌های شخصی و نمایش‌های قدرت برای تقویت «خودبزرگ‌بینی»^۳ خود هستند.

این چهارچوب تحلیلی به ما کمک می‌کند تا عبارت کلیدی «من تصمیم گرفتم» را نه فقط یک انتخاب سبکی، بلکه تبلور یک ساختار روانی خاص بدانیم. این عبارت، بیانگر رهبری است که خود را فراتر از نهادها و فرآیندهای مشورتی می‌بیند و تصمیمات حیاتی مانند جنگ را به یک کنش ارادی شخصی تقلیل می‌دهد (رنشون^۴، ۲۰۲۰). این امر، مسئولیت‌پذیری را از نهادها سلب کرده و آن را به فرهمندی^۵ یک فرد گره می‌زند.

دیپلماسی قهرآمیز و منطق اخطار

مفهوم «دیپلماسی قهرآمیز»^۶ که توسط جورج^۷ (۱۹۹۱) توسعه یافته، به تلاش برای وادار کردن یک حریف به تغییر رفتار از طریق تهدید به استفاده از زور یا استفاده محدود از آن اشاره دارد. دیپلماسی قهرآمیز موفق، نیازمند ترکیبی پیچیده از تهدید معتبر، ارائه یک «برون‌رفت» برای حریف، و ایجاد حس فوریت است. با این حال، گفتمان ترامپ نمونه‌ای افراطی و ساده‌شده از این مفهوم را به نمایش می‌گذارد که بیشتر به یک «اخطار عریان» نزدیک است. اخطار پایانی سخنرانی («صلح کن، وگرنه...»)، فاقد هرگونه پیچیدگی دیپلماتیک است. این یک دستور یک‌جانبه است که هیچ راهی جز تسلیم برای طرف مقابل باقی نمی‌گذارد و

1. Post.

2. Malignant Narcissism.

3. Grandiosity.

4. Renshon.

5. Charisma.

6. Coercive Diplomacy.

7. George.

گفتمان اقدام‌نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران

هرگونه احتمال برای مذاکره یا مصالحه را از بین می‌برد. این رویکرد، در واقع، پایان دیپلماسی و جایگزینی آن با منطق سلطه محض است.

پژوهش‌های داخلی: پژوهش گوهری و همکاران (۲۰۱۷) به تحلیل گفتمان دو روزنامه اصلاح‌طلب (اعتماد) و اصولگرا (کیهان) در زمینه مذاکرات هسته‌ای با آمریکا می‌پردازد. این مطالعه از مدل ۲۰۰۸ ون لیوون استفاده کرده و نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌های نویسندگان بر متن‌ها تأثیر می‌گذارند. نتایج تحلیل‌های کمی و کیفی، تأثیر روابط قدرت و ایدئولوژی را بر زبان و گفتمان در لایه‌های مختلف نشان می‌دهند. به طور کلی، ایدئولوژی‌های مختلف در درون متون به وضوح منعکس شده‌اند.

ضیایی و همکاران (۱۳۹۱) به تحلیل گفتمان انتقادی سخنان دولتمردان ایران (امام خمینی) و آمریکا (جورج بوش) در خصوص مشروعیت بخشی به دولت‌های‌شان می‌پردازند. این مطالعه نشان می‌دهد که گفتمان دولتمردان آمریکا براساس زبان قدرت و خشونت و گفتمان دولتمردان ایران براساس حمایت مردمی و اقتدار شکل گرفته است. نتایج تحقیق بیانگر این بود که گفتمان ایران تکرگرا و شامل‌کننده است، در حالی که گفتمان آمریکا به انحصار و توطئه متمایل می‌شود. این مقایسه به بازنمایی روابط و مناسبات قدرت در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی کمک می‌کند. در نهایت، تحلیل گفتمان به درک بهتری از چگونگی مشروعیت بخشی به حکمرانی در سطح بین‌الملل می‌انجامد.

سپهری (۱۳۹۷) در پژوهش خود به بررسی نحوه بازنمایی مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ در شبکه‌های سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف پرداخته است. نتایج حاصل از تحلیل‌های آنها نشان داد که این شبکه‌ها با معرفی آمریکا به‌عنوان ناجی و به تصویر کشیدن ایران به‌عنوان تهدیدی هسته‌ای و تروریستی، سیاست ایران‌هراسی را پیگیری می‌کنند. سی‌ان‌ان ایران را به توافق اجباری متهم می‌کند، در حالی که ان‌بی‌سی معتقد است که توافق هسته‌ای به قدرت‌گیری ایران و تهدید امنیت اسرائیل و عربستان می‌انجامد و می‌تواند صلح جهانی را به خطر بیندازد.

شوکتی مقرب و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود به تحلیل گفتمان پنهان در مورد تحریم‌های اعمالی بر ایران از سال ۲۰۱ تا ۲۰۱۹ در پیکره به‌روزشده NOW می‌پردازند. آنها با استفاده از یک سامانه روش‌شناختی چندسطحی در دو سطح خرد و کلان، محتوای مرتبط با «تحریم‌ها علیه ایران» را دسته‌بندی و تحلیل می‌کند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که رویکرد ایالات متحده در نمایش تحریم‌ها یک‌سویه بوده و از واکنش‌های ایران چشم‌پوشی می‌کند، در حالی که مسائلی نظیر معافیت برخی کشورها و نقض تحریم‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

خانی (۱۴۰۳) به تحلیل گفتمانی بازنمایی دو بنگاه خبری ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی در مورد برنامه هسته‌ای ایران و مواجهه ایالات متحده با آن می‌پردازد. تمرکز اصلی پژوهش آنها بر دو موضوع تحریم و برجام است. هدف او شناسایی راهبردهای گفتمانی این رسانه‌ها و مضامین به کار رفته در محتوای آنهاست. با استفاده از روش تحلیل تاریخی-گفتمانی، نتایج نشان داد که راهبردهای کلیدی شامل «نام‌گذاری»، «چشم‌اندازسازی»، «ارجاعی» و «اخباری» هستند، و مضامین اصلی نیز «بشردوستی»، «حق/عدالت»، «اقتصادی/مالی» و «صلح/امنیت» می‌باشند.

مرور پژوهش‌های انجام شده، چه در سطح بین‌المللی و چه در داخل ایران، نشان‌دهنده تمرکز عمده محققان بر مفاهیمی نظیر «مذاکرات هسته‌ای»، «تحریم» و «بازنمایی رسانه‌ای بحران» است. بیشتر این مطالعات (مانند سپهری، ۱۳۹۷ و خانی، ۱۴۰۳) به تحلیل گفتمان در شرایط «تنش دیپلماتیک» یا «جنگ سرد» پرداخته‌اند. با این حال، یک خلأ آشکار در تحلیل گفتمان «لحظه گذار به جنگ گرم» توسط یک رهبر عوام‌گرا وجود دارد. ادبیات موجود کمتر به این پرسش پرداخته است که وقتی سیاست فشار حداکثری و تحریم به بن‌بست می‌رسد، زبان چگونه برای توجیه «اقدام نظامی مستقیم» (نه نیابتی) بازآرایی می‌شود. این پژوهش با تمرکز بر نقطه اوج بحران (حمله نظامی) و تحلیل سخنرانی اعلام جنگ، تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه دال‌های گفتمانی از «مذاکره/تحریم» به «تلافی/نابودسازی» تغییر ماهیت می‌دهند و این شکاف نظری را در ادبیات تحلیل گفتمان سیاسی پر کند.

چهارچوب نظری

برای کالبدشکافی این پدیده پیچیده، این پژوهش از تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان ابزار اصلی خود بهره می‌برد.

تحلیل گفتمان انتقادی یک چهارچوب نظری و روش‌شناختی پیشرو و بین‌رشته‌ای است که به مطالعه پیچیده روابط میان زبان، قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد. این رویکرد که عمدتاً با آثار فرکلاف (۱۹۹۲ و ۲۰۱۳) شناخته می‌شود، صرفاً به توصیف ساختارهای زبانی نمی‌پردازد، بلکه هدف اصلی آن واکاوی انتقادی چگونگی مشارکت گفتمان در ساخت‌وساز واقعیت‌های اجتماعی، بازتولید نابرابری‌های قدرت و مشروعیت‌بخشی به کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی است. این چهارچوب از این فرض اساسی آغاز می‌کند که زبان پدیده‌ای خنثی و شفاف برای بازنمایی واقعیت نیست، بلکه خود ابزاری فعال و کنشگر در شکل‌دهی به جهان اجتماعی و روابط قدرت است. در هسته نظری تحلیل گفتمان انتقادی، این ایده محوری نهفته است که گفتمان نه صرفاً به معنای زبان در کاربرد، بلکه به مثابه مجموعه‌ای از رویه‌های اجتماعی است که منجر به تولید معنا می‌شوند. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان‌سازی فرایندی است که از طریق آن، جهان معنا می‌یابد و این فرایند هیچ‌گاه بی‌طرفانه نیست، بلکه همواره با روابط قدرت و ایدئولوژی گره خورده است. قدرت در تحلیل گفتمان انتقادی نه به عنوان یک دارایی صرف، بلکه به مثابه پدیده‌ای که در دل گفتمان‌ها و از طریق کنش‌های گفتمانی اعمال و بازتولید می‌شود، درک می‌گردد. ایدئولوژی‌ها نیز به عنوان نظام‌های معنایی و اعتقادی عمل می‌کنند که در گفتمان‌ها تعبیه شده و به مرور زمان به «عقل سلیم» یا «طبیعی» تبدیل می‌شوند و بدین ترتیب، روابط قدرت و نابرابری‌های اجتماعی را مشروعیت می‌بخشند. فرکلاف، با ارائه مدل سه‌بعدی خود، یک چهارچوب تحلیلی جامع را برای بررسی گفتمان پیشنهاد می‌کند. این مدل شامل سه سطح متصل به یکدیگر است که هر یک جنبه خاصی از گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهند: (۱) بُعد متن: در این سطح، تحلیل بر ویژگی‌های زبانی و ساختاری خود متن متمرکز است. فرکلاف بر این باور است که انتخاب‌های واژگانی (مانند استعاره‌ها و کلمات خاص)، ساختارهای دستوری، شیوه‌های ارجاع و انسجام متنی،

همگی نقش مهمی در انتقال معنا و بازتاب ایدئولوژی‌ها دارند. تحلیل‌گر در این مرحله به جزئیات سازوکارهای زبانی می‌پردازد که چگونه معنا را تولید کرده و چگونه خواننده را به درک خاصی از واقعیت هدایت می‌کنند. برای مثال، استفاده از واژگان قوی و عاطفی، صفات اغراق‌آمیز یا ضمائر شخصی خاص می‌تواند قدرت و مسئولیت را به شیوه‌ای خاص تخصیص دهد.^۲ بُعد رویه گفتمانی: این سطح به فرایندهای اجتماعی تولید، توزیع و مصرف متن اشاره دارد. رویه گفتمانی به چگونگی خلق، انتشار و دریافت یک متن در یک بستر اجتماعی خاص می‌پردازد. در این بخش، مفهوم «بینامتنیت»^۱ اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ به این معنا که هر متن جدید در ارتباط با متون و گفتمان‌های پیشین تولید و درک می‌شود. تحلی‌ل‌گر بررسی می‌کند که چگونه یک متن با گفتمان‌های موجود (مانند گفتمان‌های سیاسی، رسانه‌ای یا تاریخی) تعامل می‌کند، از آن‌ها وام می‌گیرد، آن‌ها را تغییر می‌دهد یا آنها را به چالش می‌کشد. این بُعد کمک می‌کند تا مشخص شود که چگونه یک سخنرانی خاص، به عنوان مثال، در یک سبک^۳ خاص (مانند سخنرانی اعلام جنگ) قرار می‌گیرد و چگونه با انتظارات و قراردادهای آن سبک ارتباط برقرار می‌کند.^۳ بُعد رویه اجتماعی- فرهنگی: وسیع‌ترین سطح تحلیل در مدل فرکلاف است و به بستر کلان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد، می‌پردازد. این بُعد به بررسی روابط قدرت در سطح کلان جامعه، ساختارهای اجتماعی، نهادها، گروه‌های ذی‌نفع و ایدئولوژی‌های مسلط می‌پردازد. تحلیل‌گر در این سطح می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه گفتمان نه تنها بازتاب‌دهنده این ساختارهاست، بلکه فعالانه در بازتولید یا تغییر آن‌ها نیز مشارکت می‌کند. هدف این بُعد، قرار دادن تحلیل متن و رویه گفتمانی در بستر گسترده‌تری از نابرابری‌های اجتماعی، مبارزات قدرت و تحولات تاریخی است. این سه بُعد در یک رابطه دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند؛ به این معنا که هیچ یک از آن‌ها مستقل از دیگری قابل درک نیست. متن توسط رویه‌های گفتمانی و اجتماعی شکل می‌گیرد، در حالی که خود متن نیز به نوبه خود بر رویه‌های گفتمانی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد و در بازتولید یا تغییر آن‌ها مشارکت می‌کند. از

1. Intertextuality.

2. Genre.

منظر روش‌شناختی، تحلیل گفتمان انتقادی بر تحلیل کیفی و تفسیری تأکید دارد و تحلیل‌گر را به حرکت مداوم میان این سطوح تشویق می‌کند تا به درکی عمیق و جامع از پدیده‌های گفتمانی دست یابد.

روش پژوهش

این تحقیق با اتخاذ یک رویکرد کیفی و راهبرد تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی عمیق یک پدیدهٔ منحصر به فرد می‌پردازد. پارادایم راهنمای این تحقیق، انتقادی است، زیرا هدف آن نه تنها توصیف، بلکه آشکارسازی و نقد روابط قدرت و سازوکارهای ایدئولوژیک نهفته در زبان است که به خشونت و درگیری مشروعیت می‌بخشد.

این پژوهش براساس یک مطالعه موردی عمیق^۱ طراحی شده است. «مورد» مورد مطالعه، متن سخنرانی دونالد ترامپ در تاریخ چهارم تیرماه ۱۴۰۴ برابر با ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵ است. انتخاب این متن به عنوان مورد مطالعه نیازمند یک توجیه روش‌شناختی دقیق است. با الهام از مفهوم «نوع ایده‌آل»^۲ وبر (۱۹۴۹)، که یک «ساختار تحلیلی»^۳ برای برجسته‌سازی و ترکیب هدفمند ویژگی‌های مشخص پدیده‌های اجتماعی است، این سخنرانی انتخاب شد. این سخنرانی، به دلیل غلظت بالای راهبردهای گفتمانی مورد نظر (تلافی‌جویی، نمایش قدرت، شخصی‌سازی و اخطار) و عدم تداخل با سایر ملاحظات سیاسی یا دیپلماتیک پیچیده (که معمولاً در سخنرانی‌های طولانی‌تر یا تعاملی وجود دارند)، زمینه‌ای متمرکز و شفاف را برای واکاوی عمیق مکانیسم‌های گفتمانی مورد استفاده برای توجیه یک اقدام نظامی فراهم می‌آورد. این متن امکان تحلیل جزئی و دقیق چگونگی تجلی الگوهای گفتمانی، ساختارهای روایی و منطق ایدئولوژیکی ترامپ در یک موقعیت بحرانی را به دست می‌دهد. هرچند عناصر مورد بررسی در این متن ممکن است در دیگر سخنرانی‌ها، توییت‌ها و مصاحبه‌های او نیز قابل ردیابی باشند، تمرکز بر این متن واحد به ما این امکان را می‌دهد که با عمق و وضوح

-
1. In-depth Case Study.
 2. Ideal Type.
 3. Analytical Construct.

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته ای ایران

بیشتری به تحلیل منطق درونی گفتمان بردازیم و از این طریق، ابعاد کلیدی و سازوکارهای آن را با دقت بالا شناسایی کنیم. پیکره داده‌های این تحقیق به طور مشخص از موارد زیر تشکیل شده است:

داده اصلی: متن سخنرانی دونالد ترامپ که به عنوان یک سند کامل و بسته^۱ در نظر گرفته شده و واحد اصلی تحلیل این پژوهش است.

داده‌های زمینه‌ای^۲: برای تحلیل عمیق‌تر رویه‌های گفتمانی و اجتماعی-فرهنگی، از دانش عمومی و مستند در مورد گفتمان‌های پیشین ترامپ و رویدادهای تاریخی مرتبط استفاده می‌شود. این داده‌ها شامل موارد زیر است: بیانیه‌های رسمی دولت ترامپ در مورد ایران و برجام، متن سخنرانی‌های او در سازمان ملل، توییت‌های متعدد او در مورد ایران و شهید قاسم سلیمانی، و تحلیل‌های سیاسی و گزارش‌های خبری معتبر از دوره «فشار حداکثری». این داده‌های مکمل به درک پیش‌فرض‌ها، ارجاعات بینامتنی، و زمینه‌ای که این گفتمان در آن معنا دار می‌شود، کمک شایانی می‌کنند. تحلیل داده‌ها به صورت نظام‌مند و تکراری^۳، در سه مرحله و مطابق با مدل سه‌بعدی فرکلاف، انجام شده است:

مرحله اول: تحلیل متن (سطح خرد): این مرحله شامل خوانش‌های متعدد و کدگذاری دقیق متن است. فرآیند کدگذاری با «کدگذاری باز^۴» برای شناسایی تمام مفاهیم و الگوهای زبانی ممکن آغاز می‌شود. سپس، از طریق «کدگذاری محوری^۵»، این کدهای اولیه در دسته‌های مفهومی بزرگ‌تر و معنا دارتر گروه‌بندی می‌شوند که در نهایت به شکل‌گیری چهار راهبرد گفتمانی اصلی تحقیق منجر شد. این تحلیل بر شناسایی موارد زیر متمرکز بود:

الف) تحلیل واژگانی و گزاره‌ها^۶: بررسی انتخاب‌های واژگانی خاص مانند،

1. Self-contained.
2. Contextual Data.
3. Iterative.
4. Open Coding.
5. Axial Coding.
6. Lexical and Propositional Analysis.

قلدر^۱ و محو شده/با خاک یکسان شده^۲ و گزاره‌های اصلی که متن به دنبال القای آنهاست.

ب) تحلیل ساختار روایی^۳: شناسایی ساختار داستانی متن (مقدمه‌چینی - معرفی ضرور - توجیه اقدام - اعلام پیروزی - اخطار).

ج) تحلیل کنشگری و ضمایر^۴: بررسی دقیق نحوه استفاده از ضمایر «ما»، «آنها»، و به ویژه «من» برای تخصیص مسئولیت و قدرت.

مرحله دوم: تحلیل رویه گفتمانی (سطح میانی): در این مرحله، به بررسی چگونگی تولید و ارائه متن در بستر اجتماعی خاص پرداخته شد. متن مورد تحلیل به عنوان یک نمونه از سبک خاص «سخنرانی اعلام جنگ» در چهارچوب گفتمان غالب «فشار حداکثری» دولت ترامپ مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل بینامتنی، بر استفاده از روایت‌های تاریخی (مانند ارجاع به ۴۰ سال شرارت ایران) و بازتاب گفتمان‌های پیشین (مانند گفتمان «جنگ علیه ترور») در این سخنرانی متمرکز شد. این تحلیل با هدف شناسایی چگونگی جذب، بازسازی و ترکیب این گفتمان‌ها برای مشروعیت بخشی به اقدام نظامی و شکل‌دهی به ادراک عمومی صورت گرفت. همچنین بررسی گردید که این سخنرانی چگونه با انتظارات و قراردادهای سبک «اعلام جنگ» تعامل می‌کند و تا چه حد از آنها تبعیت یا منحرف می‌شود.

مرحله سوم: تحلیل رویه اجتماعی- فرهنگی (سطح کلان): در این مرحله نهایی، یافته‌های تحلیل به ساختارهای ایدئولوژیک و سیاسی گسترده‌تر متصل شدند. بررسی شد که این گفتمان چگونه هنجارهای نظم آزادی‌خواهی بین‌المللی را به چالش می‌کشد و به بازتولید ایدئولوژی «استثناگرایی آمریکایی» و عوام‌گرایی ملی‌گرا کمک می‌کند. همچنین، کارکردهای سیاسی داخلی آن، مانند تقویت تصویر رهبر به عنوان یک چهره قاطع و ناجی، مورد ارزیابی قرار گرفت.

1. Bully.
2. Obliterated.
3. Narrative Structure Analysis.
4. Agency and Pronoun Analysis.

یافته‌های پژوهش

تحلیل دقیق و لایه‌لایه متن سخنرانی دونالد ترامپ براساس مدل سه‌بعدی نورمن فرکلاف، نشان می‌دهد که این گفتمان فراتر از یک اعلامیه نظامی ساده، یک سازه پیچیده زبانی-ایدئولوژیک است. در این سخنرانی، چهار راهبرد گفتمانی قدرتمند و درهم‌تنیده شناسایی شد که در سطوح مختلف (متن، رویه گفتمانی و رویه اجتماعی-فرهنگی) عمل می‌کنند تا یک اقدام جنگی پیشگیرانه و یک‌جانبه را نه تنها موجه، بلکه ضروری، پیروزمندانه و عادلانه جلوه دهند. در ادامه این چهار راهبرد به تفصیل تبیین می‌گردد.

راهبرد اول: توجیه از طریق روایت تلافی‌جویانه و بازسازی حافظه روان‌زخم

نخستین و بنیادی‌ترین راهبرد این گفتمان، قاب‌بندی حمله نظامی آمریکا نه به عنوان یک «اقدام آغازگر» یا پیشگیرانه، بلکه به عنوان نقطه اوج و پاسخ نهایی به یک تاریخ چهل‌ساله از شرارت است. این راهبرد با جایگزینی منطق «جنگ پیشگیرانه» (که از منظر حقوق بین‌الملل چالش‌برانگیز است) با منطق «جنگ تلافی‌جویانه» و «تنبیهی»، مشروعیت اخلاقی لازم برای خشونت را فراهم می‌آورد. در سطح متنی، ترامپ با بیان جمله «برای ۴۰ سال، ایران می‌گوید: مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل»، بلافاصله پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ را تداعی کرده و یک «پرونده تاریخی» قطور علیه ایران می‌گشاید. او با استفاده از زبانی به‌شدت گرافیکی، عاطفی و تکان‌دهنده می‌گوید: «آنها مردم ما را کشته‌اند، دست‌ها و پاهایشان را با بمب‌های کنار جاده‌ای قطع کرده‌اند... این تخصص آنها بود.

از منظر تحلیل رویه گفتمانی (سطح دوم)، این بخش از سخنرانی از تکنیک «بینامتنیت»^۱ بهره می‌برد. ارجاع مستقیم به «بمب‌های کنار جاده‌ای» و قطع عضو سربازان، تلاشی هوشمندانه برای پیوند زدن این حمله جدید به «آرشیو روان‌زخم»^۲ و حافظه جمعی دردناک آمریکایی‌ها از جنگ عراق است. ترامپ با فراخوانی این تصاویر و مرتبط کردن آن‌ها به «ژنرال قاسم سلیمانی»، یک زنجیره هم‌ارزی میان دردهای گذشته و تهدید حال حاضر ایجاد می‌کند. در سطح اجتماعی-فرهنگی

1. Intertextuality.

2. Trauma.

گفتمان اقدام‌نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران

(سطح سوم)، این روایت با برساختن هویت آمریکا به عنوان «قربانی» تروریسم، کنش نظامی را از یک انتخاب راهبردی سرد به یک «ضرورت اخلاقی» و اجرای عدالت برای قربانیان تغییر ماهیت می‌دهد.

راهبرد دوم: نمایش قدرت مطلق و اغراق در «پیروزی تماشایی»

دومین راهبرد کلیدی، خلق فضایی از قطعیت و پیروزی بی‌چون‌وچراست که هیچ‌گونه ابهام یا امکانی برای روایت‌های رقیب باقی نمی‌گذارد. در سطح خرد، متن مملو از صفات عالی، قیود تأکید و افعال قطعی است. حملات حملات با صفاتی چون «عظیم»^۱ و «دقیق»^۲ توصیف می‌شوند و نتیجه نهایی یک «موفقیت نظامی تماشایی»^۳ خوانده می‌شود. نکته محوری در این بخش، انتخاب هوشمندانه فعل «محو کردن/با خاک یکسان کردن»^۴ در عبارت «تأسیسات... کاملاً و تماماً محو شده است» می‌باشد. این فعل، بار معنایی بسیار سنگین‌تری نسبت به افعال نظامی معمول مانند «آسیب زدن»^۵، «غیرفعال کردن»^۶ یا حتی «نابود کردن»^۷ دارد و تصویری از پاک‌سازی کامل هستی هدف را القا می‌کند.

در سطح رویه گفتمانی، این زبان اغراق‌آمیز نشان‌دهنده «درهم‌آمیختگی سیاق‌ها»^۸ است؛ جایی که سیاق رسمی «اعلام جنگ» با سیاق «نمایش‌های تلویزیونی» ترکیب می‌شود. توصیف جنگ به عنوان یک رویداد «تماشایی»، ماهیت بوروکراتیک و دردناک جنگ را به یک محصول رسانه‌ای مصرفی و هیجان‌انگیز برای مخاطب داخلی تبدیل می‌کند. در سطح کلان ایدئولوژیک، این نمایش قدرت با هدف تثبیت هژمونی فناورانه آمریکا و بی‌اعتبار ساختن پیش‌دستانه هرگونه ادعای مقاومت از سوی ایران صورت می‌گیرد.

1. Massive.
2. Precision.
3. spectacular military success.
4. Obliterate.
5. Damaged.
6. Disabled.
7. Destroyed.
8. Genre Hybridity.

راهبرد سوم: شخصی سازی افراطی تصمیم گیری و تولید کاریزمای پوپولیستی

یکی از برجسته ترین ویژگی های این متن که با منطق عوام گرایی همخوانی کامل دارد، مرکزیت دادن به شخص رئیس جمهور و حذف عاملیت نهادهای دولتی و نظامی است. ترامپ با بیان جمله کلیدی «من مدت ها پیش تصمیم گرفتم که اجازه نخواهم داد این اتفاق بیفتد»، از ضمیر اول شخص مفرد «من» استفاده می کند که بار معنایی عظیمی دارد.

تحلیل انتقادی نشان می دهد که در اینجا، تصمیم به جنگ محصول فرآیندهای مشورتی پنتاگون، کنگره یا شورای امنیت ملی نیست، بلکه تبلور اراده یک فرد است. عبارت «مدت ها پیش» به این تصمیم عمق و قاطعیت می بخشد. در سطح تحلیل اجتماعی-سیاسی، این «شخصی سازی قدرت» بازتاب دهنده ایدئولوژی عوام گرایی است که رهبر را به عنوان قهرمانی تصویر می کند که به تنهایی بار مسئولیت را به دوش کشیده و ملت را از خطری بزرگ نجات داده است. این راهبرد، با عبور از نهادهای دموکراتیک و بوروکراتیک، نوعی «بناپارتنیسم مدرن» را در سیاست خارجی آمریکا بازتولید می کند که در آن مشروعیت جنگ نه از قانون، بلکه از اراده و شجاعت رهبر ناشی می شود.

راهبرد چهارم: دیپلماسی قهرآمیز و گذار به هژمونی اجبار

سخنرانی با ترسیم یک دوگانه ساده، خشن و غیرقابل مذاکره برای ایران به پایان می رسد که ماهیت نظم جدید پس از حمله را تعریف می کند: «ایران، قلدر خاورمیانه، باید اکنون صلح کند. اگر نکنند، حملات آینده بسیار بزرگتر... خواهد بود». در سطح تحلیل متنی، استفاده از واژه «قلدر» برای توصیف یک دولت-ملت، ادبیات دیپلماتیک را به سطح نزاع های خیابانی تقلیل می دهد. همچنین استفاده از فعل وجهی الزام آور «باید» و ساختار شرطی تهدیدآمیز «اگر نکنند...»، گزینه ای جز تسلیم باقی نمی گذارد. این راهبرد در سطح رویه گفتمانی، اوج «دیپلماسی قهرآمیز» است که در آن دیپلماسی نه ابزار تعامل، بلکه ابزاری برای دیکته

1. Must.

گفتمان اقدام‌نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران

کردن شرایط تسلیم است. در سطح کلان (رویه اجتماعی-فرهنگی)، این بخش از سخنرانی نشان‌دهنده گذار سیاست خارجی آمریکا از «هژمونی مبتنی بر رضایت» به «هژمونی مبتنی بر اجبار» است. این گفتمان با بازتولید ایدئولوژی «استثنائگرایی آمریکایی» در شدیدترین شکل آن، حقوق بین‌الملل و اصل عدم توسل به زور را نادیده گرفته و صلح را تنها در سایه تهدید به نابودی کامل معنا می‌کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، یک نقشه راه گفتمانی برای توجیه جنگ یک‌جانبه در عصر عوام‌گرایی را آشکار می‌سازد. این سخنرانی، بیش از یک بیانیه، یک «بیانیه» است که اصول ایدئولوژیک «اول آمریکا» را در عمل به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که چگونه زبان می‌تواند برای ساختن یک واقعیت کاملاً جدید به کار رود.

ترکیب گفتمان جنگ عادلانه و اجرای عوام‌گرایانه

نکته قابل توجه در این گفتمان، تلفیق ماهرانه عناصر سنتی توجیه جنگ با سبک اجرایی عوام‌گرایی مدرن است. از یک سو، با ساختن روایت تلافی‌جویانه، سخنرانی تلاش می‌کند تا خود را در چهارچوب اخلاقی «دلیل عادلانه» از نظریه جنگ عادلانه (والزر، ۱۹۷۷) بگنجاند. از سوی دیگر، این توجیه اخلاقی با یک اجرای به شدت شخصی‌سازی‌شده، احساسی و نمایشی همراه است که مشخصه عوام‌گرایی است (ماتیف، ۲۰۱۶). جنگ دیگر یک فرآیند حقوقی و دیپلماتیک پیچیده نیست، بلکه یک درام اخلاقی ساده با یک قهرمان (ترامپ) و یک شرور (رژیم ایران) است. این ترکیب، گفتمان را هم برای مخاطبانی که به دنبال توجیه اخلاقی هستند و هم برای پایگاه رأی که به دنبال نمایش قدرت و قاطعیت است، جذاب می‌سازد.

نابودی دیپلماسی و زبان اخطار

این گفتمان به طور کامل فضای دیپلماسی را از بین می‌برد. در منطق این سخنرانی، دیپلماسی (که نمونه آن برجام بود) به عنوان نماد ضعف و ملاحظات با شرارت دیده می‌شود. اقدام نظامی، نه به عنوان شکست دیپلماسی، بلکه

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته ای ایران

به عنوان جایگزین برتر آن معرفی می‌گردد. اخطار پایانی («صلح کن، وگرنه...»)، این منطق را به اوج خود می‌رساند. این یک «گفتگوی کرها» نیست، بلکه پایان هرگونه گفتگو است. این رویکرد، روابط بین‌الملل را از یک عرصه تعامل و مذاکره (حتی میان دشمنان) به یک عرصه تقابل قدرت محض تقلیل می‌دهد که در آن، تنها نتیجه ممکن، پیروزی یک طرف و تسلیم طرف دیگر است.

پیامدهای گسترده‌تر: تضعیف نظم بین‌المللی و هنجارهای دموکراتیک

این گفتمان، پیامدهای عمیقی برای نظم بین‌المللی و هنجارهای دموکراتیک داخلی دارد.

پیامدهای نظری: این پژوهش با پیوند دادن تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه‌های جنگ، مطالعات عوام‌گرایی و روانشناسی سیاسی، یک چهارچوب تحلیلی یکپارچه برای درک سیاست خارجی در قرن بیست و یکم ارائه می‌دهد. این نشان می‌دهد که تحلیل‌های صرفاً راهبردی یا ساختاری برای فهم کامل کنش‌های رهبران عوام‌گرا کافی نیستند و باید به ابعاد زبانی، روایی و شخصیتی نیز توجه کرد.

پیامدهای سیاسی و جهان سیاسی: مشروعیت‌بخشی به حملات پیشگیرانه یک‌جانبه علیه تأسیسات هسته‌ای یک کشور، ستون‌های اصلی نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه منشور سازمان ملل و اصل عدم تجاوز را به طور کامل تضعیف می‌کند. این امر می‌تواند یک «جعبه پاندورا» را باز کرده و دیگر کشورها را نیز به اتخاذ رویکردهای مشابه ترغیب کند که نتیجه آن، گسترش بی‌ثباتی و مسابقات تسلیحاتی خواهد بود. به طور خاص، این گفتمان رژیم عدم اشاعه^۱ را با ایجاد این انگیزه که تنها داشتن سلاح هسته‌ای می‌تواند از چنین حمله‌ای جلوگیری کند، به شدت به خطر می‌اندازد.

پیامدهایی برای حکمرانی دموکراتیک: شخصی‌سازی افراطی تصمیم‌گیری برای جنگ، نهادهای نظارتی دموکراتیک مانند کنگره را به حاشیه می‌راند. وقتی تصمیم برای جنگ به اراده یک فرد تقلیل می‌یابد، مفاهیمی چون «اختیارات جنگی کنگره»

1. Non-Proliferation.

و نظارت دموکراتیک بر استفاده از زور، معنای خود را از دست می‌دهند. این امر، به فرسایش دموکراسی و حرکت به سمت یک مدل رهبری اقتدارگرایانه کمک می‌کند و یک رویه خطرناک برای رؤسای جمهور آینده ایجاد می‌کند.

محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادها

این تحقیق بر تحلیل یک متن «ایده‌آل-نوعی» متمرکز است. محدودیت اصلی آن این است که واکنش‌های واقعی سیاسی، رسانه‌ای و عمومی به چنین سخنرانی‌ای را نمی‌تواند تحلیل کند. تحلیل دریافت این نوع گفتمان توسط گروه‌های مختلف مخاطبان (مثلاً حامیان و مخالفان ترامپ، رسانه‌های اروپایی یا خاورمیانه‌ای) می‌تواند یک مسیر تحقیقاتی بسیار پربار در آینده باشد. همچنین، تحقیقات آتی می‌تواند این چهارچوب تحلیلی را برای بررسی سخنرانی‌های واقعی رهبران دیگر که اقدامات نظامی یک‌جانبه را توجیه کرده‌اند (مانند سخنرانی ولادیمیر پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ برای اعلام حمله به اوکراین) به کار برد تا الگوهای مشترک و تفاوت‌های گفتمانی در توجیه جنگ در قرن بیست و یکم شناسایی شود.

این مقاله به تحلیل عمیق گفتمانی پرداخت که برای توجیه یک حمله نظامی گسترده و پیشگیرانه به ایران توسط دولت ترامپ به کار گرفته می‌شد. در پاسخ به سوالات تحقیق، مشخص شد که این گفتمان از طریق راهبردهای پیچیده‌ای چون ساختن روایت تلافی‌جویانه، نمایش پیروزی مطلق، شخصی‌سازی قدرت و اخطار قهرآمیز، یک اقدام جنگی یک‌جانبه را به یک کنش عادلانه، پیروزمندانه و ضروری تبدیل می‌کند. این سخنرانی، هویت ایالات متحده را به عنوان یک مجری قدرتمند و یک‌جانبه عدالت و هویت ایران را به عنوان یک شرور تاریخی که مستحق تنبیه است، تثبیت می‌کند و در این فرآیند، هرگونه فضایی برای دیپلماسی را نابود می‌سازد.

پیام اصلی این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌هایی از نوع مورد بررسی در این مقاله، می‌توانند پیچیدگی‌های جهان، تاریخ و روابط بین‌الملل

گفتمان اقدام نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته ای ایران

را به داستان‌های ساده اخلاقی و تقابل‌های دوتایی «خیر و شر» تقلیل دهند. این نوع گفتمان، با حذف امکان گفتگو، مصالحه و درک متقابل، می‌تواند راه را برای مشروعیت‌بخشی به خشونت بیشتر هموار کند. تحلیل عمیق این متن به ظاهر کوتاه، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه زبان می‌تواند به عنوان سلاحی قدرتمند برای ساختن واقعیتی به کار رود که در آن، اراده یک رهبر و قدرت نظامی عریان، جایگزین قوانین بین‌المللی، هنجارهای دموکراتیک و خرد جمعی می‌شود. درک انتقادی این سازوکارهای گفتمانی، نه تنها برای تحلیل‌گران روابط بین‌الملل، بلکه برای تمام شهروندان علاقه‌مند به صلح، به منظور مقاومت در برابر منطق جنگ و دفاع از راه‌حل‌های دیپلماتیک، امری حیاتی است. در جدول ۱ می‌توان خلاصه‌ای از نتایج تحلیل‌های سخنرانی را مشاهده نمود.

جدول ۱- خلاصه راهبردهای گفتمانی در سخنرانی اعلام حمله

ردیف	توجیه از طریق روایت تلافی‌جویانه و بازسازی حافظه روان‌زخم	متن اصلی (انگلیسی/فارسی)	نتیجه‌گیری یا کارکرد راهبردی
۱	تبدیل «تجاوز پیشگیرانه» به «دفاع مشروع» و «مجازات عادلانه»؛ تحریک احساسات ملی‌گرایانه و تکیه بر حافظه جمعی دردناک؛ اهریم‌سازی دشمن برای توجیه خشونت.	years, Iran has been saying. Death to ۴۰ For" America, death to Israel. They have been killing our people, blowing off their arms, blowing off their legs, with roadside bombs. That was their people... So many ۱,۰۰۰ specialty. We lost over were killed by their general, Qassim Soleimani. I decided a long time ago that I would not let this ".happen. It will not continue برای ۴۰ سال، ایران می‌گفته است. مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل. آنها مردم ما را کشته‌اند، دست‌های‌شان را قطع کرده‌اند، پاهای‌شان را قطع کرده‌اند، با بمب‌های کنار جاده‌ای. این تخصص آنها بود. ما بیش از ۱۰۰۰ نفر را از دست دادیم... بسیاری توسط ژنرال‌شان، قاسم سلیمانی، کشته شدند. من مدت‌ها پیش تصمیم گرفتم که اجازه نخواهم داد این اتفاق بیفتد. این ادامه نخواهد یافت.	تبدیل روایت تلافی‌جویانه به روایت دفاع مشروع و تغذیه احساسات جمعی با هدف توجیه خشونت.

شماره	توجیه از طریق روایت تلافی‌جویانه و بازسازی حافظه روان‌زخم	متن اصلی (انگلیسی/فارسی)	نتیجه‌گیری یا کارکرد راهبردی
۲	نمایش قدرت مطلق و اغراق در «پیروزی تماشایی»	the U.S. military carried out massive, precision" strikes...Tonight, I can report to the world that the strikes were a spectacular military success. Iran's key nuclear enrichment facilities have been completely and totally obliterated...There's no military in the world that could have done what we did tonight. Not even close. There has never been a military that could do what took "place just a little while ago ارتش آمریکا حملات عظیم و دقیقی را انجام داد.... امشب، می‌توانم به دنیا گزارش دهم که این حملات یک موفقیت نظامی تماشایی بود. تأسیسات کلیدی غنی‌سازی هسته‌ای ایران کاملاً و تماماً محو شده است... هیچ ارتشی در دنیا نمی‌توانست آنچه را که ما امشب انجام دادیم، انجام دهد. حتی نزدیک به آن هم نیست. هرگز ارتشی نبوده که بتواند انجام دهد که کمی پیش اتفاق افتاد.	ایجاد تصویری از پیروزی قطعاً، سریع و بازگشت‌ناپذیر؛ خنثی‌سازی پیش‌دستانه روایت رقیب و تثبیت هژمونی فناورانه آمریکا.
۳	شخصی‌سازی افراطی تصمیم‌گیری و تولید کاریزمای پوپولیستی	I decided a long time ago that I would not let" this happen. It will not continue. I want to thank and congratulate Prime Minister Bibi Netanyahu. We worked as a team like perhaps no team has ever worked before... I want to thank the Israeli military for the wonderful job they've done. And most importantly, I want to congratulate the great American patriots who flew those magnificent machines tonight, and all of the "United States military من مدت‌ها پیش تصمیم گرفتم که اجازه نخواهم داد این اتفاق بیفتد. این ادامه نخواهد یافت. می‌خواهم از نخست‌وزیر Bibi نتانیا‌هو تشکر و تبریک بگویم. ما مانند تیمی کار کردیم که شاید هرگز تیمی چنین کار نکرده باشد... می‌خواهم از ارتش اسرائیل برای کار فوق‌العاده‌ای که انجام دادند تشکر کنم. و مهم‌تر از همه، می‌خواهم به میهن‌پرستان بزرگ آمریکایی که امشب آن ماشین‌های باشکوه را به پرواز درآوردند، و تمام ارتش ایالات متحده تبریک بگویم...	عبور از نهادهای تصمیم‌گیر (پنتاگون/کنگره) و تمرکز بر اراده فردی رهبر؛ معرفی رهبر به عنوان «ناجی» و «قهرمان»؛ تقویت کاریزمای عوام‌گرایانه و ایجاد حس اعتماد شخصی.

شماره	توجیه از طریق روایت تلافی جویانه و بازسازی حافظه روان زخم	متن اصلی (انگلیسی/فارسی)	نتیجه گیری یا کارکرد راهبردی
۴	دیپلماسی قهرآمیز و گذار به هژمونی اجبار	Iran, the bully of the Middle East, must now make peace. If they do not. Future attacks would be far greater and a lot easier... There will be either peace, or there will be tragedy for Iran, far greater than we have witnessed over the last eight days. Remember, there are many targets left... But if peace does not come quickly, we will go after those other targets with precision, speed and skill. Most of them "can be taken out in a matter of minutes". ایران، قلدر خاورمیانه، باید اکنون صلح کند. اگر نکنند. حملات آینده بسیار بزرگتر و بسیار آسان تر خواهد بود... یا صلح خواهد بود، یا فاجعه ای برای ایران، بسیار بزرگتر از آنچه در هشت روز گذشته شاهد بودیم. به یاد داشته باشید، اهداف زیادی باقی مانده است... اما اگر صلح به سرعت اتفاق نیفتد، ما با دقت، سرعت و مهارت به سراغ آن اهداف دیگر خواهیم رفت. اکثر آنها را می توان در عرض چند دقیقه از بین برد.	پایان دیپلماسی تعاملی و گفتگو؛ تحمیل صلح از طریق تهدید به نابودی کامل؛ بازنمایی روابط بین الملل به عنوان صحنه قدرت محض و هژمونی مبتنی بر اجبار.

فهرست منابع

۱. سپهری، محمدباقر (۱۳۹۷). «بازنمایی ایران در اخبار شبکه های تلویزیونی امریکا (تحلیل گفتمان انتقادی اخبار سی ان ان و ان بی سی در ارتباط با توافق هسته ای ایران و کشورهای +۵»، پژوهش های ارتباطی، ۲۵ (۹۵)، 220-191. doi: 10.22082/cr.2018.88656.1631
۲. شوکتی مقرب، سمیه؛ منصوری، مهرزاد؛ و ایوبیان، حکیمه (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی- پیکره بنیاد کیفیت بازنمایی تحریم های امریکا علیه ایران در رسانه های غربی بر مبنای پیکره به روزشونده NOW»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان شناسی اجتماعی ۳ (۱)، 40-25. doi: 10.30473/il.2019.45922.1259
۳. ضیایی، محمدصادق؛ نرگسیان، عباس؛ و کیا منفرد، منیژه (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان انتقادی سخنان دولتمردان ایران و آمریکا در مشروعیت بخشی به

گفتمان اقدام‌نهایی: تحلیل انتقادی سخنرانی دونالد ترامپ در اعلام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران
دولت‌های خویش: تحقیق موردی سخنان امام خمینی و جورج بوش»،
مجله جهانی رسانه- نسخه فارسی، ۷ (1)، 65-100.

۴. طاهرخانی، فاطمه (۱۴۰۳). «تحلیل بازنمایی رسانه‌ای از مواجهه ایالات متحده آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر تحلیل محتوای اخبار بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال ۱۳۹۸-۱۴۰۱ ه.ش)» *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۴ (1)، 113-141. doi: 10.27834743/ASS.2407.1230.4

5. Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner Publishers.
6. Campbell, D. (1992). *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*. University of Minnesota Press.
7. Chilton, P. A. (2004). *Analysing Political Discourse: Theory and Practice*. Routledge.
8. Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Polity Press.
9. Fairclough, N. (2013). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language* (2nd ed.). Routledge.
10. George, A. L. (1991). *Forceful Persuasion: Coercive Diplomacy as an Alternative to War*. United States Institute of Peace Press.
11. Gohari S, Aghagolzadeh F, Ameri H. (2017). A Contrastive Analysis of Reformists and Fundamentalists Press Texts Related to USA in Nuclear Talks: A Critical Discourse Analysis Approach Based on Van Leeuwen's Socio-Semantic Model of Social Actors 2008. *The International Journal of Humanities*; 24 (4) :17-32 URL: <http://eijh.modares.ac.ir/article-27-25387-en.html>
12. Jackson, R. (2005). *Writing the War on Terrorism: Language,*

- Politics and Counter-Terrorism*. Manchester University Press.
13. Moffitt, B. (2016). *The Global Rise of Populism: Performance, Political Style, and Representation*. Stanford University Press.
14. Mudde, C. (2004). *The Populist Zeitgeist*. *Government and Opposition*, 39(4), 541-563.
15. Müller, J. W. (2016). *What Is Populism?* University of Pennsylvania Press.
16. Paret, P. (1992). *Understanding War: Essays on Clausewitz and the History of Military Power*. Princeton University Press.
17. Plagemann, J., & Destradi, S. (2019). Populism and Foreign Policy: The Case of India. *Foreign Policy Analysis*, 15(2), 283-301.
18. Post, J. M. (2004). *Leaders and Their Followers in a Dangerous World: The Psychology of Political Behavior*. Cornell University Press.
19. Renshon, S. (2020). *The Real Psychology of the Trump Presidency*. Springer International Publishing.
20. Walzer, M. (1977). *Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations*. Basic Books.
21. Weber, M. (1949). *The Methodology of the Social Sciences* (E. A. Shils & H. A. Finch, Trans.). Free Press.
22. Wodak, R. (2021). *The Politics of Fear: The Shameless Normalization of Far-Right Populist Discourses* (2nd ed.). Sage Publications.
23. Wodak, R., & Meyer, M. (Eds.). (2015). *Methods of Critical Discourse Studies* (3rd ed.). Sage Publications.